

The political life of Imam Hassan in dealing with the Umayyad kings

Hossin Rahmanitirkalai¹, Mohammadreza Samari²

Date of Received: 2021/09/27

Date of Acceptance: 2023/02/17



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۴۷

سیره سیاسی امام حسن (ع) در برخورد با سلاطین اموی

Abstract

Studying the behavior, speech and even the silence of the imams of Athar in different eras in relation to different historical events will be one of the levers to achieve the criteria governing their views, and on the other hand, it will help us to achieve the macro social and cultural systems. , political and... will help. Despite the description, the political career of Athar imams has not been analyzed and explained in many cases, and it has caused ambiguity and sometimes the impression of conflict in their behavior in the political arena. Hassan in the face of His Holiness with the Umayyad sultans, it is felt necessary to analyze the principles governing his behavioral process in this face-off. And a library of this biography will be examined (method) The findings of this work indicate the fact that in the field of political dealings of Imam Mojtaba with the Umayyad sultans, that Imam in order to advance the religion as much as possible and prevent the stoppage and The static historical course of religion has used principles such as pacifism, faithfulness to the covenant, increasing

1. Associate Professor, Department of Education, Payam Noor University, Tehran, Iran (responsible Author) , rahmani1391@pnu.ac.ir

2. Instructor, Department of Political Science, Payam Noor University, Tehran, Iran.
mohammadrezasamari1401@pnu.ac.ir

 Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

insight, decisiveness, protest and advice in their political life. (Findings)

Keywords: Political history, movement, confrontation with the Umayyad kings, Imam Hassan



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۴۸

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

سیره سیاسی امام حسن (ع) در برخورد با سلاطین اموی

حسین رحمانی تیرکلایی^۱محمد رضا ثمری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

چکیده

مطالعه در سیره رفتاری، گفتاری و حتی سکوت ائمه اطهار در ادوار مختلف نسبت به وقایع مختلف تاریخی، یکی از اهرم‌های دستیابی به ملاکات حاکم بر دیدگاه ایشان خواهد بود و از طرفی نیز ما را در دستیابی به منظومه‌های کلان اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... یاری خواهد کرد. مع الوصف سیره سیاسی ائمه اطهار در موارد متعددی مورد واکاوی و تشریح قرار نگرفته و خود سبب ایجاد ابهام و گاه تصور تعارض در منش رفتاری ایشان در عرصه سیاسی گشته است. (مسأله) در راستای دستیابی به ابعاد کمتر کار شده در خصوص سیره سیاسی امام حسن (ع) در مواجهه آن حضرت با سلاطین اموی، این ضرورت احساس می‌شود که اصول حاکم بر فرآیند رفتاری ایشان در این مواجهه واکاوی شود. (هدف) بر این اساس با روشی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر داده‌های نوشتاری و کتابخانه‌ای این سیره مورد بررسی قرار خواهد گرفت (روش) یافته‌های این اثر از این حقیقت حکایت دارد که در حوزه برخورد سیاسی امام مجتبی (ع) با سلاطین اموی، آن حضرت برای پیشبرد هرچه بیشتر دین و ممانعت از توقف و ایستایی سیر تاریخی دینی، از اصولی چون صلح گرایی، وفای به عهد، بصیرت افزایی، قاطعیت، احتجاج و نصیحت در زندگی سیاسی خود استفاده نموده‌اند. (یافته‌ها)

واژه‌های کلیدی: سیره سیاسی، جنبش، مواجهه با سلاطین اموی، امام حسن (ع)

۱. دانشیار گروه مدرسی معارف، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) rahmani1391@pnu.ac.ir

۲. مربی گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران mohammadrezasamari1401@pnu.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

۲. اندیشه‌ی متعالی دینی تنوع و تکثر بشری در ابعاد گوناگون را می‌پذیرد و بر اختیار و آزادی به عنوان اصلی در تربیت و تکامل انسان توجهی جدی دارد. انسان در گفتمان دینی، موجودی دارای کرامت و محترم است و این کرامت امری است ذاتی انسان که خداوند متعال انسان را بدان مفتخر گردانیده؛ بر مبنای این کرامت ذاتی، اندیشه‌ی اسلامی، رابطه‌ی خداوند با انسان را بر اساس رحمت و محبت و بر بنیان ربوبیت استوار می‌داند و ارتباط افراد جامعه با همدیگر را نیز بر پیوند ناگسستنی برداری بنا نهاده است. بروز اختلاف در عقیده، نظر، سلیقه و عمل مورد پذیرش دین است و آن را مایه‌ی شناخت و تکامل می‌داند. اندیشه‌ی اسلامی، سرکوب اختلافات و تفاخر بر تفاوت‌ها را رویه‌ای غیر اخلاقی دانسته و بر برابری و عدالت تأکید دارد.

احترام به حقوق متقابل، پذیرش آزادی فردی و احترام به اختلافات، زمانی دشوار می‌گردد که در مقام ارائه‌ی الگوی اداره و مدیریت یک جامعه‌ی انسانی باشیم. رعایت کرامت انسانی، آزادی و اختیار و حفظ حقوق آحاد جامعه در عین تنوع و تکثر عقیده و سلیقه امری بسیار پیچیده و دشوار است. در واکاوی دقیق سیره سیاسی ائمه معصومین (ع) مرزبندی و بازشناسی راه حل دینی مدارا، گذشت و صلح در برخورد با مخالفان و دشمنان، از محدوده‌ی سازش و مجامله کاری و همچنین تساهل و تسامح ضروری است. به منظور تبیین الگوی اسلامی در برخورد با مخالفان، به بررسی سیره‌ی عملی امام مجتبی (علیه السلام) خواهیم پرداخت. سیره سیاسی امام مجتبی (علیه السلام) الگویی مناسب و معیاری متقن برای بررسی نقش و جایگاه رفتار با مخالف در سیاست اسلامی است، که با بررسی قول و فعل امام حسن (علیه السلام)، در منابع اسلامی مطالعه می‌کنیم. در این نوشتار سعی شده است مهم ترین اصول سیاسی - که در دیپلماسی امروز دنیا کم رنگ است - از نگاه امام مجتبی (ع) بررسی و مدلی ارائه کند تا بر اساس آن بتوان بخشی از مشکلات روزافزون جوامع سیاسی را برطرف کرد. آموزه های نبوی و به تبع آن سیره ائمه طاهرین (ع) اگر به دقت مورد بازبینی قرار گیرد دارای اصول اساسی برای زندگی این جهانی و آن جهانی ما است. اصولی مانند صلح گرایی و پرهیز از جنگ افروزی، که لازمه یک حکومت سالم و مبتنی بر اندیشه الهی است. این اصل امروزه با وجود اندیشه‌ی سیاسی مدرن بشر غربی که خسته از جنگ و ستیز است، و در اولین ماده‌ی اعلامیه‌ی حقوق بشر می‌گوید "تمامی افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند. همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه‌ای برادرانه رفتار کنند." اما کاملاً واژگونه به ملت های مستضعف دنیا تحمیل می شود. کشتار، ویرانی و خونریزی با نام صلح، آشتی



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

۵۰

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

و امنیت بر ملت‌ها تحمیل می‌شود. جنگ و خون‌ریزی از نگاه اسلام پذیرفته نیست و تنها، در صورت تجاوز دشمنان اسلام است که می‌توان به مبارزه پرداخت. در این صورت جهاد شرافتمندانه و جنگ آزادی بخش، رویه دیگر اندیشه سیاسی اسلام است. عمل به اصل وفای به پیمان، از نگاه اسلام حتی در هنگام قدرت و رویارویی با دشمن، لازمه حفظ روابط و مناسبات انسانی است. این اصل در دیپلماسی معمول دنیا، با نام سیاست مداری و هوش سیاسی لگد مال می‌شود. از اصول دیگری که بسیاری از قدرت‌های فاسد هم آن را به خوبی درک می‌کنند، اصل آگاهی و بصیرت توده‌ها است. هر ملتی که به حقوق خود آگاه و بصیر باشد، ادره‌اش دشوار خواهد بود. اما هر ملتی که نسبت به حقوق خود ناآگاه و جاهل باشد به آسانی مدیریت می‌شود. از همین رو قدرتمداران فاسد با سانسور واقعیات بر گرده توده‌ها سوار می‌شوند، اما پیشوایان اسلام چه هنگامی که حکومت ظاهری در دست آنان بود و چه هنگامی که به سبب بی‌وفایی یاران خانه نشین بودند، همواره در پی آگاهی بخشی توده‌ها از حقوق و وظایف متقابل حکومت و مردم بودند. اصول دیگری که لازمه یک حکومت سالم است، اصل احتجاج و جدال احسن است، که سیاستمداران فاسد عکس آن یعنی جدال باطل را سرلوحه حکومت خود قرار می‌دهند تا در پناه شبهه‌ها و دروغ‌ها، چندصباحی بیشتر بر مسند قدرت تکیه زنند. و در نهایت دو اصل قاطعیت در برخورد با دشمن و عدم مسامحه و همچنین نصیحت‌گرایی و انتقادپذیری از اصول لازم‌الاجرا و حیاتی برای هر حکومت و مدیریت سالم است. روش تحقیق در این نوشتار تحلیلی-توصیفی و گردآوری اطلاعات بر اساس منابع کتابخانه‌ای است. از جمله آثاری که در این زمینه نگاشته شده عبارتند از: ۱- تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی (ع) اثر جعفر مرتضی عاملی که در سال ۱۳۸۴ توسط بوستان کتاب منتشر شده است، ۲- بازشناسی مذاکره سیاسی امام حسن مجتبی (ع) اثر جمعی از نویسندگان که در سال ۱۳۹۹ توسط مجله سیاست اسلامی به چاپ رسیده است، ۳- حقائق پنهان؛ پژوهشی در زندگانی امام حسن مجتبی (ع) اثر احمد زمانی که در سال ۱۳۸۰ توسط بوستان کتاب منتشر شده است، ۴- بررسی سیره سیاسی امام حسن مجتبی (ع) با تأکید بر بیانات معظم رهبری اثر علیرضا شریفی ریگی که در سال ۱۳۹۴ توسط کنفرانس سراسری دانش و فناوری منتشر شده است، ۵- صلح امام حسن (ع)، پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ اثر راضی آل‌یاسین که در سال ۱۳۹۷ توسط نشر انقلاب اسلامی منتشر شده است، اما وجه تمایز این اثر نسبت به آثار برشمرده شده در این مقاله به بررسی سیره سیاسی آن حضرت در مواجهه با سلاطین اموی خواهد پرداخت، لذا در راستای دستیابی به هدف بیان شده، در طول اثر بدین سؤال پاسخ داده خواهد شد که سیره سیاسی امام حسن (ع) در برخورد با سلاطین اموی چگونه بوده است؟

۳. اصل صلح گرای و پرهیز از جنگ افروزی

پیشوایان اسلام از پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه طاهرین (ع)، در درجه نخست بر صلح گرای و آشتی میان مردم تأکید می کردند و بر طبق آیات قرآن نیز این گونه است. ۱. آنان جنگ و خونریزی را پدیده ای متعلق به فرهنگ جاهلی می دانستند و اسلام را به عنوان دین آزادی بخش انسانها از چنگال خونریزی های جاهلی می شناختند. ۲. اما باید به این نکته توجه داشت که اصیل دانستن صلح و پاس داشتن آن توسط پیشوایان دین به معنای لگد مال شدن حقوق انسانها و از بین رفتن عدالت نیست. آنها صلح و آرامش را بهترین زمینه برای برقراری عدالت، امنیت، رفاه و تربیت ۳ انسانها می دانستند و جنگ و خونریزی را عامل اصلی برای لگد مال شدن این اصول به حساب می آوردند و طبیعی است آنجا که این چهار اصل توسط ستمگران و زورگویان مورد تجاوز و تعدی قرار می گرفت دفاع شرافتمندانه، جنگ عدالت خواهانه و جهاد آزادی بخش رویه دیگر صلح گرای ایشان بود. (دلشاد تهرانی، دلالت دولت، ۱۳۸۸: ص ۶۲۱)

امام مجتبی (ع) پس از آنکه مشاهده کرد این اصول توسط امویان زیر پا گذاشته می شود و نابودی اساس اسلام و ارزشهای آن نوک پیکان حمله آنان شده است ۴ تصمیم به جنگ گرفت و یاران خود را به مقابله با معاویه فراخواند. ولی پس از بی وفایی یاران، به ناچار صلح با معاویه را پذیرفت و با این صلح خود امویان و پیروان آنان را، به مسلخ فرستاد.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بانی جهان اسلام
جمعیت ترانس آلمانی اسلامی

۵۲

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

«امام حسن (ع) با دیدن چنین نافرمانی و بلکه گستاخی ها از مدعیان دوستی خود، مقاومت را بی فایده دید. مسلّم بود که اگر در مقاومت با معاویه ایستادگی می کرد و به لشکر (اگر لشگری به گرد او می ماند) فرمان پیشروی می داد از مدائن نگذشته، می گریختند.» (شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ۱۳۸۸: ص ۱۷۱)

«او هنگامی با معاویه آشتی کرد که دانست درگیری جز ریختن خونهای بسیار و پیروزی نهایی معاویه نتیجه ای نخواهد داشت.» (همان، ص ۱۷۲)

امام مجتبی (ع) با صلح خود و شروطی که در آن قرار داده بود ۵ به روشنی بر اصول عدالت، امنیت و تربیت تأکید می کند و هریک از آنان را به عنوان شرطی لازم الاجرا برای دستگاه اموی برمی شمارد. شرط نخست امام (ع) برای صلح با معاویه زمینه سازی برای تربیت مردمان و احقاق حقوق آنان بر طبق کتاب خدا، سنت پیامبر (ص) و سیره خلفای شایسته است.

«حکومت به معاویه واگذار می شود بدین شرط که به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و سیره خلفای شایسته عمل کند.» (بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۴۱ و ابن اعثم، کتاب الفتوح، ۱۴۱۱: ج ۴، ص ۲۹۱)

امام حسن (ع) که از نقشه شوم معاویه برای بیعت یزید و عقاید و اعمال پست او آگاه بود، با معاویه شرط می کند که او حق ندارد کسی را به جانشینی خود معرفی کند:

«معاویه بن ابی سفیان حق ندارد پس از خود کسی را ولیعهد خویش سازد، بلکه پس از او کار با شورای مسلمانان است.» (بلاذری، همان، ص ۴۲)

در ماده دیگر از صلح نامه، بر اصل امنیت فراگیر در کل بلاد اسلامی تأکید می گردد:

«مسلمانان علی العموم از او ایمن باشند هم به دست و هم به زبان و با همه مردم زندگانی نیکو کند برای اصحاب و پیروان علی (ع) زندگی آنها، مال، زنان و فرزندان شان امنیت و صلح را تضمین خواهد نمود.» (ابن اعثم، همان)

۴. اصل وفای به عهد و پیمان

از اصول مهمی که قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) بر آن تأکید دارند، وفای به پیمان است. از پیمان انسان ها با خداوند متعال ۶ تا پیمان انسان ها با یکدیگر. در اندیشه سیاسی اسلام زمامداران پایبند عهد خود با مردم هستند و پیمان همزاد راستی و سپری نگهدارنده معرفی شده است. معتقدان به معاد از پیمان شکنی بری اند. اما در طول تاریخ، پیمان شکنان و خدعه گران مردمانی زیرک شناخته می شوند. ۷

«وفا، یعنی پایبند بودن به پیمان ها، در حقیقت نوعی صداقت و راستگویی است، همان گونه که صدق و راستی نوعی وفا نسبت به واقعیت ها و ادای حق آن ها است، صداقت به معنای وسیع کلمه منحصر به راستی و درستی در گفتار نیست، بلکه معنای وسیعی دارد که راستی در عمل را نیز شامل می شود.» (مکارم شیرازی، پیام امام، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۴۴۹)

ابن طقطقی وفای به پیمان ها نسبت به مردم و معاهدان را، یکی از ده خصلت نیک سلطان بر می شمرد. (ابن طقطقی، تاریخ فخری، مترجم: گلپایگانی، ۱۳۵۰: ص ۲۸)

از مهم ترین آثار دنیوی وفای به پیمان، اعتماد مردم به زمامداران و مردم نسبت به یکدیگر است. زندگی اجتماعی انسانها و مناسبات حکومت ها بر اساس همکاری و اعتماد متقابل است و اگر این اصل دچار خدشه گردد پایه های آن، متزلزل خواهد شد.

بر اساس روایات نبوی (ص) عدم پایبندی به پیمان عامل خروج از جرگه دینداران است ۸ و همچنین سهمگین ترین پیامد اجتماعی پیمان شکنی، سلطه دشمنان بر گروه پیمان شکن است. ۹ اثر سوء پیمان شکنی یاران امام مجتبی (ع) دامن آنان را گرفت، زمانی که به وعده های خود عمل نکردند و بر امام و



پیشوای عادل خود شوریدند، (راوندی، الخرائج و الجرائح، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۵۷۴) سنت تغییر ناپذیر الهی، دشمنان را بر آنان مسلط ساخت.

برخورد امام مجتبی (ع) با یاران پیمان شکن خود، آکنده از رفق و مدارا بود و در خطابه های متعدد از شکستن عهد و پیمان برحذر می داشت. اما در برخورد با پیمان شکنان اموی و در رأس آنها معاویه چهره دیگری داشت. علاوه بر آگاه سازی مردم از سیاست مزورانه معاویه، با تمام وجود بر سر پیمان با آنان ایستاد و جان خود را بر سر پیمان خود نهاد. در دیپلماسی غیر اخلاقی، شکستن پیمان ها به هنگام قدرت، امری عادی است؛ اما در سیره سیاسی پیشوایان دین پیمان شکنی چه در حال ضعف و چه قدرت، خط قرمز است.

معاویه در روزی که برای صلح به کوفه آمده بود در خطابه ای چنین گفت:

«هان ای کوفه می پندارید که من به خاطر نماز و زکات و حج با شما جنگیدم؟ با آنکه می دانستم شما این همه را به جای می آورید؟ من فقط بدین خاطر با شما به جنگ برخاستم که می خواستم بر شما حکمرانی کنم و زمام امر شما را به دست گیرم و اینک خدا مرا به این خواسته نایل آورده هر چند شما خوش ندارید. اکنون بدانید هر خونی که در این فتنه بر زمین ریخته هدر است و هر عهده که با کسی بسته ام زیر این دو پای من است.» ۱۰ (امینی، الغدير، مترجم: تجلیل، ۱۳۷۳: ج ۱۱، ص ۷؛ حجازی، درر الأخبار، ۱۴۱۹: ص ۳۰۸؛ محمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۳۷: ج ۱۶، ص ۴۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ج ۴۴، ص ۴۹) پس از پیمان شکنی آشکار معاویه، برخی از یاران امام (ع) ایشان را به شکستن صلح نامه ترغیب کردند. از آن جمله سلیمان بن صرد خزاعی ۱۱ گفت:

«معاویه روبروی همگان گفت و من خودم شنیدم که «من وعده هایی به مردم دادم و شروطی متقبل شده و امیدهایی در آنان برانگیخته بودم ... همه آنها از هم اکنون زیر این دو پای من است» و به خدا منظور او جز همان پیمان هایی که با تو بسته است نبود. نهانی خود را آماده جنگ کن...» (دینوری، الإمامه و السیاسة، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۸۵)

امام مجتبی (ع) در پاسخ فرمود:

«تا معاویه زنده است هر مردی از شما پناهگاه خود را از دست ندهد اگر معاویه مُرد و ما و شما زنده بودیم از خدا مسئلت می کنیم که ما را راهنمایی کند و در کارمان ما را یاری کند و به خویشانمان واگذارد...» (همان، ص ۱۸۶)



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه ترانست العالم الاسلامی
پژوهش های بانی جهان اسلام

۵۴

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

بنابراین در سیره و اندیشه سیاسی ائمه معصومین (ع)، خط قرمز حکومت و مدیریت عهد و پیمان، حرمت و کرامت مردمان و خون و ناموس آدمیان است؛ و این خطوط قرمز زایل شدنی نیست و همواره باید زمامداران و حاکمان اسلامی تا پای جان بر آن استوار بمانند.

۵. اصل بصیرت افزایی و آگاه سازی مردم در مقابل سانسور

از رفتارهایی که در سایه آن ظلم‌ها، فسادها و تباهی‌ها توجیه و حقایق پوشانده می‌شود، سانسور واقعیات، اشاعه دروغ و جهت دهی منفی آگاهی و اندیشه مردم است. در پناه این رفتار، قدرتمداران و زورگویان به اهداف شوم خود نائل می‌شوند. قرآن کریم در آیات متعدد، امت‌های گذشته را به سبب دست بردن در آیات الهی و کتمان حقایق آسمانی آن، مورد توبیخ و لعنت الهی قرار داده است. ۱۲ حقایق جهت دهنده و آگاهی بخش مسائل اجتماعی، سیاسی و حقوقی... کتاب‌های آسمانی را صاحبان قدرت برنمی‌تابند و به همین دلیل به تحریف و تفسیر نادرست آن روی می‌آورند تا بتوانند در سایه این تحریف‌ها، چند صباحی بیش‌تر بر گرده توده مردم سوار و از آنان بهره‌کشی کنند.

«پس از وفات هر پیامبری زورمندان امت همان پیامبر هر چه را از شریعت پیامبر خود که مخالف با هوای نفس خود بینند تدریجاً تحریف و کتمان می‌کنند تا به حدی می‌رسد که بشر، دیگر دسترسی به نظام الهی نداشته باشد.» (عسگری، نقش ائمه در احیای دین، ۱۳۷۴: ج ۷، ص ۱۲۲).

دوران پیش از بعثت دورانی سیاه بود که پیامبر اکرم (ص) بسیاری از سنت‌های آن را در هم کوبید، یکی از سنت‌های غلط، قدرت طلبی در میان قبایل سیاسی مکه و مدینه بود که پیامبر اسلام با رهنمودهای الهی، بسیاری از آن‌ها را از میان برده بود، اما پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) قدرت طلبی‌های احزاب سیاسی همانند آتش زیر خاکستر سر برآورد، بطوری که برای کسب قدرت پس از پیامبر (ص) از هیچ اقدامی از جمله سانسور سنت پیامبر (ص) و تفسیر قرآن مطابق میل خود، فروگذار نکردند.

امام حسن (ع) برای آگاه سازی مردم و روشن ساختن جایگاه خود نسبت به خلافت با ایراد خطبه‌ای غرا چهره معاویه و حزب اموی را از پس پرده‌های تزویر و ریا به مردم نشان می‌دهد:

معاویه چنین نموده که من او را شایسته خلافت دیده‌ام و خود را شایسته ندیده‌ام او دروغ می‌گوید ما در کتاب خدای عزوجل و به قضاوت پیامبرش از همه کس به حکومت اولی‌تریم و از لحظه‌ای که رسول خدا وفات یافت همواره مورد ظلم و تعدی قرار گرفته ایم خدا میان ما و کسانی که بر ما ستم روا داشته‌اند و بر ما تسلط جستند و مردم را بر ما شوراندند و نصیب و بهره‌ی ما را از ما باز داشتند و آنچه را رسول خدا





فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام
جمعیت ترانس‌ال‌عالم الاسلامی

۵۶

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

برای ما قرار داده بود را، از او باز گرفتند، حکم خواهد کرد. به خدا سوگند اگر مردم در آن هنگام که رسول خدا رخت برپست با پدرم بیعت می کردند آسمان رحمت خود را بر آنان فرو می بارید و زمین برکت خود را از ایشان دریغ نمی داشت و تو ای معاویه در خلافت طمع نمی بردی. لیکن چون خلافت از جایگاه خود برآمد قریش در میانه خود بر سر آن به منازعه برخاستند و آنگاه بردگان آزاد شده و فرزندان ایشان یعنی تو و یارانت در آن طمع بردند در حالی که رسول خدا فرموده است هر گاه ملتی زمام خود را به کسی بسپرد که از او داناتری در میان امت هست کارش پیوسته به پستی و انحطاط خواهد کشید تا آنجا که به سر منزل نخستین خود تنزل کند. بنی اسرائیل هارون را ترک گفتند و می دانستند که خلیفه موسی است و سامری را پیروی کردند امت اسلام نیز پدرم را ترک گفتند و در پی دیگران افتادند با اینکه از رسول خدا شنیده بودند که به او می گفت: تو نسبت به من همچون هارونی نسبت به موسی مگر در نبوت و دیده بودند که رسول خدا پدرم را در روز غدیر خم نصب کرد و فرمان داد که حاضران این مطلب را به دیگران برسانند. رسول خدا از قوم خود که به خدا دعوتشان می کرد گریخت تا وارد غار شد و اگر یاورانی می داشت هرگز نمی گریخت پدرم چون مردم را سوگند داد و یاری خواست و پاسخ نشنید دست از کار فرو کشید. خداوند هارون را که بی یاور و ضعیف گشته و جانش در خطر بود در وسعت نهاد و مواخذه نکرد و پیامبر را که به غار گریخت و یآوری نداشت آزاد گذارد و بازخواست ننمود. من و پدرم نیز که از طرف این امت حمایت نشدیم و یآوری نیافتیم از جانب خدا مورد مسئولیت و مواخذه نخواهیم بود. این ها سنت های خدا و کارهای همانند است که بعضی در پی بعضی می آید. (مجلسی، همان، ج ۱۰، ص ۱۱۴)

هاشم معرف حسنی درباره اوضاع حکومت بنی امیه چنین می نویسد:

«حزب اموی پس از چهل سال مبارزه مخفیانه با پایه های اسلام پس از به دست آوردن قدرت و حکومت چیزی برای او مهم تر از شکستن جبهه ای که به نظر متدینان، صاحب حق و ولایت مطلقه بر مسلمانان یعنی علی (ع) و فرزندان او بر مسلمانان بودند، نبود. به همین خاطر در ابتدای حکومت هاله ای از عظمت و قداست برای خلفای ثلاثه از طریق انتساب احادیث به پیامبر (ص) ایجاد کردند و بر همه والیان و حکام خود در نواحی مختلف واجب کردند که به کودکان خود در کنار قرآن در مدارس و مکتبخانه ها آموزش دهند.» (حسنی، الموضوعات فی الآثار والاکابر، ۱۴۰۷: ص ۱۱۸)

تنها دلیل این سانسور شدید توسط امویان، کاستن شکاف عمیق بین خلفای اموی و مقام رسالت پیامبر (ص) بود، چون خلفا قله های شرافت و عظمت پیامبر (ص) را دست نیافتنی دیدند، تلاش کردند برای مشروعیت دادن به قدرت خود، با ساختن اخبار سخیف و سانسور سیره حقیقی پیامبر (ص)، او را



هم شأن خود نشان دهند، تا جایی رسید که به معاویه، با نام رسول الله سلام دادند. (ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۱۱)

اشعاری از یزید نقل شده که هدف امویان را از جعل و سانسور حقایق به خوبی نشان می دهد: «... پیامبر هم با فرمانروایی بازی کرد نه خبری از خدا رسیده و نه وحیی نازل شده است.» (امینی، همان، ج ۲۱، ص ۲۲)

امیر مؤمنان (ع) در باره سانسور اخبار توسط معاویه می فرماید:
«أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لَمَّةً مِنَ الْغَوَاةِ وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ» (نهج البلاغه/خ ۵۱)

«گاه سردمداران باطل با سخنان فریبنده چنان در اعماق روح ساده لوحان نفوذ می کنند که آن ها را به عشق شهادت در راه خدا برای پیش برد اهداف شوم خودشان بسیج می نمایند، و این گروه در حالی که عملاً رو به سوی دوزخ پیش می روند باورشان چنین است که به طرف بهشت در پروازند، و این منتهای بدبختی است. معاویه تنها کسی نبود که از این روش استفاده کرد، قبل و بعد از او حتی در دنیای امروز کم نیستند آن ها که به این روش متوسل می شوند، پیروان خود را شستشوی مغزی داده و افکار و اراده آن ها را در مسیر هوی و هوس خود به کار می گیرند. این ها با ریاکاری، دروغ، فریب و نیرنگ و استفاده از طرق روانی برای نفوذ در دیگران به مقصود خود، که تحمیل توده های ناآگاه است نائل می شوند، و آن ها را آلت دست هوس های خود می سازند.» (مکارم شیرازی، همان، ج ۲، ص ۵۸۲-۵۸۱)

امام مجتبی (ع) ماهیت اصلی حکومت اموی را برای مردم آشکار ساخت و تلاش های مزورانه آنان را برای معرفی خود بعنوان خلیفه رسول الله (ص) خنثی کرد:

«خلیفه آن کسی نیست که دست به ستم بگشاید و سنت ها را تعطیل کند و دنیا را پدر و مادر خود داند این چنین کسی پادشاهی است که بر حکومتی دست یافته و به بهره ای رسیده است...» (اصفهانی، مقاتل الطالبيين، ۱۳۸۵: ص ۸۰؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۴۹)

ابن عباس در نامه خود به امام مجتبی (ع) برای دعوت امام به جنگ با معاویه چنین نوشت:
«بدان تو با کسی می ستیزی که تا لحظه ظهور امر خدا، با خدا و پیامبرش ستیز کرد. آنان هنگامی اسلام آوردند و پروردگار را یگانه شمردند که خدا شرک را نابود کرد و دین خود را عزت بخشید. آنان به اظهار ایمان و قرائت قرآن پرداختند در حالی که آیات آن را به سخره می گرفتند، به نماز برخاستند در حالی که سست و بی توجه بودند، واجبات را انجام می دادند در حالیکه از آن ناخرسند بودند. آنان چون دیدند

در راه این دین جز پیامبران نیک خوی و دانشمندان نیک کردار همت نکنند، خود را به سیمای صالحان در آوردند تا مسلمانان به آنان گمان نیک برند در حالی که از آیات خدا رویگردانند.» (ابن اعثم، همان، ج ۴ ص ۲۸۵؛ بلاذری، همان، ج ۳، ص ۲۹)

۶. اصل قاطعیت و پرهیز از مسامحه در حق

خداوند متعال در قرآن کریم ویژگی بارز پیامبر گرامی اسلام (ص) و پیروان ایشان را قاطعیت در برخورد با دشمنان اسلام می داند. (فتح/آیه ۲۹) برخورد قاطعانه و پرهیز از مسامحه از اصولی است که پیشوایان الهی همواره بر آن تأکید داشتند. هنگامی که امیر مومنان (ع) به خلافت رسیدند عده ای از یاران امام از ایشان خواستند تا در روزهای ابتدای خلافت برای محکم شدن پایه های قدرت با معاویه شیوة مسامحه را در پیش گیرد و او را بر حکومت شام باقی گذارد تا اینکه پس از اقتدار کامل بتواند او را عزل کند، اما علی (ع) هرگز به چنین مسامحه ای تن نداد. ۱۳ و هرگز حاضر نشد ارزش ها را فدای حفظ قدرت کند؛ بنا بر این با قاطعیت بر سر اصول و ارزش ها ایستاد و یک روز هم حکومت ناهلان را تاب نیاورد و در اولین روزهای خلافت خود معاویه را از فرمانداری عزل کرد و به او دستور بیعت داد. ۱۴

پس از اینکه مردم در کوفه با امام مجتبی (ع) بیعت کردند معاویه که با بزرگان عراق و سرداران سپاه امام (ع) و رؤسای قبایل پیوندی محکم برقرار کرده بود و از پراکندگی و تشتت در سپاه امام به دلیل شهادت امیر مؤمنان (ع) آگاه بود، تصمیم به جنگ گرفت و سپاهیان خود را به سوی عراق روانه ساخت. امام مجتبی (ع) در این شرایط برای پاسخ به ستیزه جویی معاویه رسماً اعلان جهاد کرد:

«همانا خداوند جهاد و پیکار با دشمنان دین را بر بندگان مقرر فرموده و آن را «کُرة» در نزد شما نامیده «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرةٌ لَّكُمْ» سپس به پیکار کنندگان از مؤمنین فرموده: «وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» شما ای گروه مردم به مقصود و منظور خود نخواهید رسید جز به وسیله پایداری و شکیبایی بر آنچه ناخوش دارید. به من خبر رسیده که چون معاویه از تصمیم ما آگاه شده و دانسته است که ما به سوی او حرکت خواهیم کرد، جنبش نموده است. اینک شما نیز به سوی لشکرگاه خویش (نخيله) حرکت کنید...» (دامغانی، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ج ۷، ص ۳۲)

معاویه با اهتمام زیاد، بردگان پست را با پول خریده بود و جاسوسانی را به عراق می فرستاد که در هنگام رفتن، انواع دروغ ها را با خود می بردند و در بازگشت اطلاعات فروانی از نفرات و تجهیزات سپاه امام مجتبی (ع) برای معاویه می آوردند. امام مجتبی (ع) با این جاسوسان با قاطعیت برخورد کرد:



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بانی جهان اسلام

۵۸

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه دراست‌العلوم الاسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

«پس از آنکه به معاویه بن ابی سفیان خبر رسید که امیر مومنان (ع) رحلت کرد و مردم با فرزند او حسن بیعت کردند معاویه پنهانی یک نفر حمیری را به کوفه و یک نفر قینی را به بصره فرستاد تا اخبار را به او گزارش داده و تلاش های امام را خنثی کنند. حسن از توطئه آگاه شد و دستور داد حمیری را نزد قصابی در کوفه بیرون آوردند و گردن زدند و به بصره نیز نوشت قینی را نزد بنی سلیم بیرون آورده گردن زدند سپس به معاویه نوشت: اما بعد تو پنهانی مردان خود را برای دغلكاری و ترور می فرستی و جاسوسان را مراقب می گذاری؟ گویا خواهان برخورد هستی و آن چه نزدیک است به خواست خدا در انتظارش باش.» (مفید، الإرشاد، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۹)

عمرو بن عاص در طواف بر امام مجتبی (ع) وارد شد و ایشان را قاتل عثمان معرفی و تهدید به قتل کرد امام مجتبی (ع) در پاسخش فرمود:

«حقا که اهل آتش نشانه هایی دارند که با آن شناخته می شوند: بدگویی و انکار اولیای خدا و دوستی با دشمنان خدا! سوگند به خدا تو به یقین می دانی که علی یک ساعت و نه چشم بهم زدنی در خدا و در دین خدا شک نکرد و سوگند به خدا ای فرزند ام عمرو یا (از این بیهوده گویی های خود) دست بر می داری و یا پهلوهایت را با چنان تیغی می شکافم که سخت تر از سرنیزه های قعضب باشد از حمله بر من باز ایست که من کسی هستم که می شناسی نه اشاره چشم ناتوانی دارم و نه سری نرم استخوان دارم و نه خوردنی گوارایم...» (ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۲۸-۲۷)

طبرسی از اعمش از سالم بن ابی جعد نقل کرده است:

«فردی از ما گفت نزد حسن بن علی آمدم و عرض کردم: فرزند رسول خدا آیا ما را خوار کردی و ما گروه شیعیان را برده ساختی؟ دیگر کسی با تو نیست آن حضرت فرمود: چرا؟ گفتم به سبب سپردن خلافت به این طاغوت. آن حضرت فرمود: سوگند به خدا! من آن را به او نسپردم مگر آنکه یاورانی نیافتم و چنانچه یاورانی داشتم شب و روز با او می جنگیدم تا خدا میان من و او داورى کند.» (طبرسی، الإحتجاج، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۱۱-۱۲)

ابن ابی الحدید نقل کرده است:

«زیاد یکی از یاران امام حسن (ع) را که نامش در امان نامه آمده بود احضار کرد، امام (ع) به زیاد نوشت:

تو که خبر داری ما برای اصحاب خود امان گرفته ایم. فلانی به من گفت که متعرضش شده ای دوست دارم جز رفتار نیک با او نداشته باشی. والسلام» (ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۱۸)

۷. اصل احتجاج و برخورد زبانی

معنای لغوی و اصطلاحی احتجاج

"حجت" لغتا یعنی برهان و دلیلی که با آن حریف را قانع و یا دفع کنند. جمع این کلمه حجج و حجاج است و مصدرهای حجاج، احتجاج و محاجّه از این ریشه است. (جوادی، فانی، خرمشاهی، دایرة المعارف تشیع، ۱۳۸۶: ج ۶، ص ۸۹)

"الحجة" به معنای چیزی که با قصد به سوی آن و استفاده از آن، مخالف را مغلوب کرده و عقیده خود را به اثبات می‌رسانیم و به عبارت دیگر حجت چیزی است که به وسیله آن بر مخالف پیروز شویم. (همان، ص ۹۲)

احتجاج هم در لغت به معنای حجت آوردن و دلیل آوردن است. (همان، ج ۱، ص ۴۹۳)
در دانش منطق مراد از احتجاج، حجت آوردن به منظور اثبات یا رد و ابطال یا ردّ نظریه و عقیده ای است. یعنی اثبات عقیده ای که احتجاج کننده بدان باور دارد و رد نظریه ای که احتجاج کننده بدان باور ندارد و آن را نادرست می‌انگارد. (همان)

خداوند متعال در قرآن کریم به پیامبر اکرم (ص) امر می‌کند که با مخالفان و مشرکان مجادله ۱۵ احسن کند و از این طریق حقانیت خود را به اثبات رساند. (نحل/آیه ۱۲۵)

مرحوم طبرسی در مقدمه کتاب گرانسنگ «الإحتجاج علی طریق اهل اللجاج» ضرورت احتجاج پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت پیامبر (ع) و به تبع آن پیروان و شیعیان آنها با مخالفان و اهل باطل را توضیح می‌دهد. (طبرسی، همان، ج ۱، مقدمه، ص ۴)

یکی از القاب پیامبران و اوصیای آنها "حجت" ۱۶ است. «آنها را از این جهت حجت نامیده اند که خداوند به وجود آنها بر بندگان خود احتجاج می‌کند و نیز از آن جهت که آنها دلیلند بر وجود خدا و گفتار و کردارشان بر نیاز مردم به قانون آسمانی دلیل است.» (جوادی، فنانی، خرمشاهی، ج ۶، ص ۹۰)
بنابراین حجت خدا کسی است که بتواند با دلیل و برهان قاطع دشمنان خدا را اگر قابل هدایتند، هدایت و اگر بر باطل خود اصرار داشته باشند، رسوا نماید. امام مجتبی (ع) نیز که حجت خدا بر زمین است، با حجت حق خود علیه سردمداران اموی، تاقیامت خط بطلانی بر چهره آنان کشید.

یکی از محورهای احتجاج امام مجتبی (ع) با امویان مسئله قتل عثمان بود که امویان آن را به علی (ع) و فرزندان او نسبت می‌دادند.

عمرو بن عاص درباره قتل عثمان می‌گوید:



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بانی جهان اسلام

۶۰

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

«ای پسر ابوتراب! اقرار کن که پدرت ابوبکر صدیق را محرمانه مسموم ساخت و بعد با گروهی از آتش پرستان ایرانی توطئه چید و عمر فاروق را در مسجد به قتل رسانید و بعد عثمان ذوالنورین را هم در نتیجه تحریکات سیاسی خود از میان برداشت و این کارها را در آرزوی خلافت انجام داد.» (دامغانی، همان، ج ۳، ص ۳۰۶-۳۰۵)

سخن عتبه بن ابوسفیان:

«پدرت برای قریش مرد بدی بود. زیرا او دشمن قریش بود قاتل قریش بود او علاوه بر نوزده تن قریشی عثمان را کشت و توای حسن در ردیف قتله عثمان به شمار می آیی. قاتل به فرمان قرآن محکوم به قصاص است و ما اگر تو را از میان برداریم به دستور قرآن رفتار کرده ایم.» (همان، ص ۳۰۷)

سخن ولید بن عقبه بن ابی معیط:

«شما بنی هاشم همین که عثمان را بر سریر خلافت دیدید بر وی حسد بردید و چون قدرت نداشتید با وی به جنگ و ستیز برخیزید این جا و آنجا نشستید و بنا به بدگویی و انتقاد و اعتراض گذاشتید. معایب و سستی ها و لغزش های کوچک او را بزرگ شمردید و مردم را بر ضد او برانگیختید و سرانجام به خاک و خونس کشیدید شما این کار را صرفا در آرزوی حکومت و حب دنیا انجام داده اید. اکنون شما در چنگ اولیای خونس گرفتارید و سزاوار است که سزای کار خود را دریابید.» (همان، ۳۰۶)

سخن مغیره بن شعبه:

«مثلا می خواهید بگویید که علی کشته عثمان نبود؟ قبول داریم اما برای ما توضیح بدهید که چرا کشندگان را به خدمت خود راه داد و از آنان حمایت کرد؟ پس اعتراف کنید که خون خلیفه مظلوم به ناحق بر خاک ریخته شد و علی قاتل او است.» (همان، ۳۰۷)

شیوه برخورد امام مجتبی (ع) با امویان در مناظره

۱. شناساندن ریشه و اساس اندیشه سیاسی حزب اموی

روش امام مجتبی (ع) در این مناظره ها این بود که در ابتدا ریشه اصلی تفکر را نشانه می گرفت و آن را با سخن خود منکوب می کرد، به طوری که در این مجلس نیز پس از شنیدن همه زشت گوییهای اطرافیان معاویه، همه دشنام های آنان را به حساب معاویه گذاشت و سیاست مزورانه او را سخیف و مستحق نابودی دانست. بعد آرزو می کند که اگر چنین مجلسی در مسجد رسول خدا (ص) و در حضور مهاجران و انصار می بود، معاویه و به تعبیر امام سگان دربارش، جرأت چنین خلاف گویی ها را نسبت

به علی بن ابیطالب (ع) نداشتند.

۲. بیان فضایل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)

نماز گزاردن علی (ع) به دو قبله به اقتدای پیغمبر اسلام (ص)، دو مرتبه بیعت با پیامبر (ص) در بیعت رضوان و فتح، شرکت در میادین نبرد بدر، احزاب و خیبر، یادآوری لقب کرار غیر فرار، ولایت امیر مؤمنان (ع) در خطابه غدیر، بیان زهد و پارسایی علی (ع).

۳. بیان رذائل و پستی های سردمداران حزب اموی

معاویه:

پرستش لات و عزی، کافر بودن در بیعت رضوان و شکستن عهد و پیمان در بیعت فتح، پرچم دار بت پرستان در جنگ بدر، پرچمدار کفر و نفاق و شرک در جنگ احزاب، مورد لعن ۱۷ قرار گرفتن توسط پیامبر اکرم (ص) در چندین مرتبه.

عمرو بن عاص:

یادآوری نسب و پستی های خانوادگی او، ابتر خواندن پیامبر (ص) توسط پدرش، رویارویی با پیامبر اسلام در تمام جنگ ها با آرزوی شکست اسلام، رفتن به حبشه و تشویق نجاشی به قتل جعفر طیار و مهاجران اسلام، (مقدسی، آفرینش و تاریخ، مترجم: کدکنی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۷۹۸؛ ابن خلدون، العبر، مترجم: آیتی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۳۹؛ طبری، تاریخ، مترجم: پاینده، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۸۷۸؛ یعقوبی، تاریخ، مترجم: آیتی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۳۸۶) عداوت با هاشمیان در جاهلیت و اسلام، رنجاندن دل پیامبر با شعر هفتاد بیتی در هجو ایشان و لعنت پیامبر (ص) ۱۸ بر او.

ولید بن عقبه:

شهرت به میگساری ۱۹ فاسق خوانده شدن ولید در قرآن ۲۰ و به تبع آن در اشعار عرب ۲۱، بت پرست بودن پدرش از مردم صفوریه ۲۲ به نام ذکوران.

عتبه بن ابی سفیان:

بیان ویژگیهای پست اخلاقی و شخصیتی او، بیان خطاب قرآنی درباره او و تبارش ۳۲.

مغیره بن شعبه:

دشمنی با خدا، ناچیز شمردن قرآن، نسبت دادن دروغ به پیامبر، زنا کردن و از کیفر رجم گریختن ۴۰ هجوم بردن به درب خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) و آزدن ایشان.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بانی جهان اسلام

۶۲

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

۴. پاسخ به شبهه مطرح شده

پس از بیان این سه مقدمه شبهه را بر اساس یقین و هدایت الهی با قاطعیت پاسخ می دهد.

پاسخ به عمرو بن عاص:

«تو خود بر ضد عثمان تبلیغ و توطئه و دسیسه داشتی. آن قدر مردم را بر ضد عثمان برآشتی و بر شوراندی که یکباره شمشیر ها را از غلاف کشیدند و به قصد جاننش برخاستند و در این هنگام که آتش ها افروخته شد، خود به فلسطین گریختی و خویشان را از معرکه کنار کشیدی و پس از قتل عثمان به معاویه پیوستی و فریاد واعثمانا سردادی.» (دامغانی، همان، ج ۳، ص ۳۱۰).

پاسخ به عتبّه:

«ای عتبّه تو مرا به قتل تهدید می کنی و می خواهی به خون عثمان از دم شمشیر بگذرانی؟ آیا شرم نمی کنی؟.... تو را به سب علی (ع) سرزنش نمی کنم زیرا علی (ع) آن کسی است که برادرت حنظله را در جنگ احد کشت و جدت عتبّه را با مشارکت حمزه در جنگ بدر از میان برداشت و عمویت را با فرمان رسول خدا (ص) از مدینه اخراج کرد... اما این که گفتی علی شرّ قریش برای قریش است. همه می دانند که علی (ع) در حکومت خود عدالت داشت. انسانی را که سزاوار رحمت و مرحمت بود تحقیر نمی کرد و مظلومین و ستمدیدگان را نمی کشت.» (همان، ص ۳۱۲-۳۱۱).

پاسخ به مغیره بن شعبه:

«تو علی (ع) را به قتل عثمان متهم ساختی. در عین این که علی (ع) پرهیزگارتر و شریف تر و پاک تر از این گونه تهمت ها و آلائش ها است. تو که امروز به نام عثمان گریبان پاره می کنی به من بگو در حق عثمان چه خدمتی کردی و به او چه کمکی نمودی؟ در طائف در منزل خویش خیانت و جنایت انجام دادی و به احیای مجدد قوانین جاهلیت پرداختی و برای نابودی اسلام و محو آن از هیچ توطئه ای کوتاهی نکردی.» (همان، ص ۳۱۲)

۸. اصل نصیحت و انتقاد

مصلحان ناصح و رهبران واقعی انسان ها، در شرایطی که عرصه زمامداری بر آنان تنگ می گشت و مردم از آنان روی بر می گردانند به گوشه عزلت نمی خزیدند بلکه همواره خیرخواه امت و زمامداران، حتی فاجرترین آنان بودند. حضرت نوح (ع) در مقابل بزرگان قوم خود که با او به مخالفت برخاسته بودند ۲۵، حضرت هود (ع) در مقابل مهتران قومش که او را بی خرد معرفی می کردند، ۲۶ حضرت صالح (ع) در



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه دراست العالم الاسلامی
پژوهشهای یابی جهان اسلام



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام
جمعه ترانست العالم الاسلامی

۶۴

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

مقابل مستکبران قوم خود ۲۷ و حضرت شعیب (ع) در مقابل ستمگران و مستبدان قوم خود ۲۸ خود را ناصح معرفی می کردند. پیامبر اسلام (ص) نیز برترین مصلحان ناصح بود. ۲۹

امام مجتبی (ع) نیز همواره معاویه و حزب او را نصیحت و خیرخواهی می کرد به طوری که در برخی از نامه های امام (ع) به معاویه این مهم نمودار است.

«این که من اقدام به نامه نگاری برای تو کردم، چیزی مرا وادار نکرد جز همین که میان خود و خدای سبحان درباره تو عذری داشته باشم و این را بدان که اگر دست از مخالفت با من برداری، بهره و نصیب بزرگی خواهی داشت و مصلحت مسلمانان نیز مراعات شده است و از این رو من به تو پیشنهاد می کنم که بیش از این در ماندن و توقف بر باطل خویش اصرار موری و دست بازداری و مانند سایر مردم که با من بیعت کرده اند تو نیز بیعت کنی. زیرا خود می دانی که من در پیشگاه خدا و هر مرد دانا و نیکوکاری به خلافت شایسته تر از تو هستم. از خدا بترس و ستمکاری مکن و خون مسلمانان را بدین وسیله حفظ نما چون به خدا سوگند برای تو در روز ملاقات پرودگارت سودی بیش از این خون ها که ریخته ای نخواهد داشت. پس راه مسالمت پیش گیر و سر تسلیم فرود آر و درباره خلافت با کسی که شایستگی آن را دارد و از تو سزاوار تر است ستیزه مجوی. تا بدین وسیله خداوند آتش جنگ و اختلاف را فرو نشاند و تیرگی برداشته و وحدت کلمه پیدا شود و میان مردم اصلاح و سازش پدید آید.» (اصفهانی، همان، ص ۳۶)

یا در جای دیگر می فرماید:

« چون امیر المؤمنین علی (ع) در حین ارتحال امر خلافت را به من سپرد، امروز خلافت و امامت هم از وجه اهلّیت و هم از طریق میراث، حقّ من است و تو را این حال معلوم است. از خدای بترس ای معاویه، و دست از اعمال فاسد و اشغال باطل بدار و جانب امت سید المرسلین رعایت کن و در آن کوش که خونهای مسلمانان ریخته نشود و کار ایشان نظمی و نظامی گیرد و صلاحی و سلامتی روی نماید.» (ابن اعثم، همان، ص ۵۷۸).

امام مجتبی (ع) در نامه های خود به معاویه یا سخن از حق مفروض خود بر مردم یعنی دوستی و مودت ۳۰ یا از طهارت و پاکیزگی خاندانش ۳۲ و یا از ولایت خود بر مسلمانان ۳۳ که قرآن گواه آن است یا از سخنان صریح رسول خدا (ص) در باره خاندان عصمت و طهارت و یا از دعوت وی به تسلیم و اطاعت و حفظ خون مسلمانان و فرو نشاندن آتش فتنه و اصلاح ذات البین سخن به میان آورده است.

جمع بندی و نتیجه گیری

پیشوایان اسلام از پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه طاهرین (ع)، در درجه نخست بر صلح گرایی و آشتی میان مردم تاکید می کردند و بر طبق آیات قرآن نیز این گونه است. آنان جنگ و خونریزی را پدیده ای متعلق به فرهنگ جاهلی می دانستند و اسلام را به عنوان دین آزادی بخش انسانها از چنگال خونریزی های جاهلی می شناختند امام مجتبی (علیه السلام) که تربیت یافته مکتب اسلام آن هم به تعلیم رسول خداست، صلح گرایی را سرلوحه خود قرار داده، در نظر و عمل بر این روش عمل می کردند. روش برخورد امام مجتبی (ع) با مخالفان سیاسی و مذهبی در دوره زندگی مصداق و الگویی کارآمد در به کارگیری این اصل است.

باید توجه داشت که هر چند اصل در اسلام، صلح گرایی و پرهیز از جنگ و خونریزی است اما نرمش بی حساب و عدم قاطعیت، حکومت را به نظامی ضعیف و ناکارآمد تبدیل می کند. امام مجتبی (علیه السلام) نیز به عنوان یک رهبر الهی برای نحوه رفتار با دشمن و مخالف حدود و مرزی قائل است و مدارا را در قالب این حدود تعریف کرده و جایز می داند و هرگاه این مرزها مورد تهاجم قرار گیرد دیگر ابزار مدارا کنار گذاشته خواهد شد و قاطعیت و گاهی خشونت به کار می رود تا اصول اساسی و حیاتی اسلامی حفظ گردد. خدشه به ارزش های اسلامی، بدعت و انحراف در اصول دینی، تهدید امنیت جامعه ی اسلامی، خون ریزی و کشتار انسان ها - که در دیدگاه اسلام سبب نزدیکی کیفر الهی و نابودی نعمت ها می شود- از جمله مواردی است که دیگر مدارا و رفق معنا ندارد. بنابراین آن چه مورد نظر اسلام و مکتب امام مجتبی (ع) است، اصل بر صلح و سازش در عین قدرت و قاطعیت (نرمش قهرمانانه) است. بر اساس سیره سیاسی امام مجتبی (ع) که برگرفته از اندیشه قرآنی و سیره نبوی (ص) است، شکستن عهد و پیمان ها حتی در برخورد با سخت ترین مخالفان و دشمنان، سبب تباهی روابط انسانی می گردد، بنابراین در سخت ترین شرایط هم باید به آن پایبند بود. اصل دیگر در برخورد با دشمن بصیرت افزایی و شناخت دشمن در برابر سانسور و جهت دادن خاص عقاید، اعمال و اندیشه های توده ها است. احتجاج و جدال احسن بدون مجادله اصلی دیگر در سیره امام مجتبی (ع) در برخورد با دشمنان و مخالفان است که سبب برپایی حق می شود و در نهایت اصل نصیحت و انتقاد در برخورد با دشمن و مخالف است که روش مصلحان ناصح و رهبران واقعی انسان ها است، که در هر شرایطی خیرخواه امت و زمامداران، حتی فاجرت ترین آنان بودند.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
مجموعه دراست العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بنیادی جهان اسلام

پی نوشت ها

۱. حجرات، آیه ۹.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۹.
۳. تحف العقول، ص ۳۲۰؛ غررالحکم، ج ۲، ص ۷۸۷، ح ۷۹.
۴. معاویه می گوید: « نام آن مرد هاشمی هر روز پنج نوبت با فریاد برده می شود: اشهد أن محمدا رسول الله.... با این وصف چه برنامه ای می توان داشت: جز دفن جز دفن.» شرح ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۳۰-۱۲۹.
۵. بندی دیگر از قرارداد صلح در کتب تاریخی ذکر شده از جمله ترجمه تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۷۱۵ و الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۵؛ الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۰؛ اما برخی محققان معاصر از جمله دکتر سید جعفر شهیدی این بند از قرارداد صلح را تایید نمی کنند، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۷۳.
۶. احزاب، آیه ۲۳.
۷. نهج البلاغه، خطبه ۴۱.
۸. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۴۹.
۹. همان، ج ۳، ص ۲۱۴۷.
۱۰. ابن اعثم و بلاذری با نقل دیگری این خطابه معاویه را بیان کرده اند. (ابن اعثم، کتاب الفتوح، مترجم: مستوفی هروی، ۱۳۷۲: ص ۷۶۹؛ انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۴).
۱۱. ترجمه الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۴۷۲؛ الإصابة، ج ۳، ص ۱۴۵؛ أسد الغابة، ج ۲، ص ۲۹۸؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۵۰.
۱۲. آل عمران، آیه ۱۸۷ و بقره، آیه ۱۵۹.
۱۳. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۵۰۰.
۱۴. نهج البلاغه، نامه ۷۵.
۱۵. نحل، آیه ۱۲۵؛ کهف، آیه ۵۶ و ن. ک تعریف جدال احسن، دایره المعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۲۲.
۱۶. الکافی، ج ۱، ص ۱۶.
۱۷. «لا أشبع الله بطنه.» مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۴۰. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۴۸، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۷، خصائص امیرالمومنین، ص ۲۳، الإستیعاب، ج ۳، ص ۱۴۲۱، شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۷۶، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۴۰، البدایه و النهایه ابن کثیر، ج ۶، ص ۱۸۹. وقعه صفین، ابن مزاحم منقری، ص ۲۲۰.
- لعن الله الراكب و القائد و السائق.» بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۹۶؛ الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب، ج ۱۰، ص ۱۶۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۷۵، وقعه صفین، ص ۲۲۰.
۱۸. بحار الأنوار ج ۳۳، ص ۲۲۴ و اعیان الشیعه ج ۱، ص ۵۷۵.
۱۹. الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب، ج ۸، ص ۱۲۱ و تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۳، ص ۲۲۰ و اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۵.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای بانی جهان اسلام

۶۶

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

۲۰. سجده، آیه ۱۸. ر. ک البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۹۸، تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۵۹ و حجرات، آیه ۶. ر. ک ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۴۴۹ و تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۹۸؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۷۸.
۲۱. سرودة حسان بن ثابت، الأمالی شیخ صدوق، ص ۵۷۹، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۹۴، الغدير فی الكتاب و السنه، ج ۲، ص ۴۵، شرح ابن ابی الحديد، ج ۶، ص ۲۹۲، كشف الغمه، ج ۱، ص ۱۱۸.
۲۲. معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۱۴.
۲۳. الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۸۲.
۲۴. تاریخ نامه طبری، ج ۶، صص ۴۸۶-۴۹۰.
۲۵. اعراف، آیه ۶۲.
۲۶. اعراف، آیه ۶۷ و ۶۸.
۲۷. اعراف، آیه ۷۹.
۲۸. اعراف، آیه ۹۳.
۲۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.
۳۰. الشوری، آیه ۲۳.
۳۱. الأحزاب، آیه ۳۳.
۳۲. المائدة، آیه ۵۵.

کتابنامه

۱. قرآن مجید، مترجم فولادوند محمد مهدی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
۱. الاحتجاج، شیخ الطبرسی (م ۵۴۸ ق)، تعلیق و ملاحظات سید محمد باقر خراسان، نجف: دار النعمان للطباعة والنشر، أشرف، ۱۳۸۶ ق.
۲. الإرشاد، العکبری البغدادی الشیخ المفید ابی عبد الله محمد بن نعمان، (م ۴۱۳ ق)، بیروت: تحقیق مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لتحقیق التراث الثانیة، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۳. الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد البر أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد (م ۴۶۳)، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۴. أسد الغابه فی معرفه الصحابه، الجزری عز الدین ابو الحسن علی بن محمد معروف بابن الأثیر (م ۶۳۰)، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۵. الإصابه فی تمييز الصحابه، عسقلانی احمد بن علی بن حجر (م ۸۵۲ ق)، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۶. أعيان الشیعه، أمين سيد محسن، تحقیق و تخریج حسن الأمين، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۷۱ ق.
۷. الأمالی، شیخ صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین ابن موسی بن بابویه قمی، (م ۳۸۱ ق) تحقیق بخش تحقیقات

- اسلامی مؤسسه بعثه، قم: مرکز نشر مؤسسه بعثه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۸. الأمالی، عکبری بغدادی ابی عبد الله محمد بن نعمان شیخ مفید، (م ۴۱۳ ق)، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، بیروت: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۹. امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)، دینوری أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبہ (۲۷۶ ق)، مترجم سید ناصر طباطبایی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. الإمامه و السياسه، دینوری أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبہ (۲۷۶ ق)، تحقیق علی شیر، بیروت: دارالأضواء، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. انساب الأشراف، بلاذری أحمد بن یحیی بن جابر (م ۲۷۹)، تحقیق سهیل زکار و ریاض زکرلی، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. آفرینش و تاریخ، مقدسی مطهر بن طاهر، مترجم محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۳. بحار الأنوار، مجلسی محمد باقر (م ۱۱۱۱ ق)، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. البدايه و النهايه، دمشقی ابی الفدا اسماعیل ابن کثیر، (م ۷۷۴ ق) تحقیق، تدقیق و تعلیق علی شیر، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۸ ق.
۱۵. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی سید هاشم، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. پیام امام (شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه)، مکارم شیرازی ناصر، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. پیکار صفین، منقری نصر بن مزاحم (م ۲۱۲)، مترجم پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم ۱۳۷۰ ش.
۱۸. تاریخ الرسل و الملوک (التاریخ الطبری)، طبری ابو جعفر محمد بن جریر، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف، چاپ چهارم، ۱۹۷۹ م.
۱۹. تاریخ تحلیلی اسلام (از آغاز تا نیمه نخست سده چهارم)، شهیدی سید جعفر، چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۸ ش.
۲۰. تاریخ فخری (در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی)، ابن طقطقی محمد بن علی بن طباطبا، مترجم محمد وحید گلپایگانی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ ش.
۲۱. تاریخ یعقوبی، یعقوبی احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن واضح، قم: منشورات شریف رضی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
۲۲. تاریخ طبری، طبری محمد بن جریر (م ۳۱۰)، مترجم ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش.
۲۳. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر ابی القاسم علی بن الحسن ابن هبه الله بن عبد الله الشافعی (م ۵۷۱ ق)، محقق علی شیر، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. تاریخ یعقوبی، یعقوبی احمد بن ابی یعقوب ابن واضح (م بعد ۲۹۲)، مترجم: محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
۲۵. تاریخنامه طبری، بلعمی (قرن چهارم)، محقق محمد روشن، تهران: جلد ۱ و ۲ انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش و تهران: جلد ۳، ۴ و ۵ انتشارات البرز، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.

۲۶. تحف العقول، حرّانی ابن شعبه، (م ق ۴)، تحقیق، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی زیر نظر جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۲۷. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی ناصر، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش
۲۸. تفسیر الصافی، فیض کاشانی ملا محسن، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. تفسیر قمی، قمی علی بن ابراهیم، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.
۳۰. جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، طبری أبو جعفر محمد ابن جریر، تقدیم: الشیخ خلیل المیس، ضبط و توثیق و تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، دامغانی محمود مهدوی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ ش.
۳۲. الخرائج والجرائح، راوندی قطب الدین (م ۵۷۳ ق)، تحقیق مؤسسه امام مهدی (ع)، با نظارت سید محمد باقر موحد ابطحی، قم: چاپ دوم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق.
۳۳. خصائص امیر المؤمنین (ع)، نسائی شافعی ابی عبد الرحمن احمد بن شعیب، (م ۳۰۳ ق)، تحقیق و تصحیح اسانید و فهرست نگاری، محمد هادی امینی، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
۳۴. دایره المعارف تشیع، زیر نظر صدر حاج سید جوادی احمد، فانی کامران و خرماشاهی بهاء الدین، تهران: نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۶ ش.
۳۵. درر الأخبار، حجازی سید مهدی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. دلالت دولت (آیین نامه حکومت و مدیریت در عهد نامه مالک اشتر)، دلشاد تهرانی مصطفی، تهران: انتشارات دریا، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۳۷. شرح غررالحکم و دررالکلم، خوانساری جمال الدین محمد، با مقدمه، تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۰ ش.
۳۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی عز الدین عبد الحمید بن هبه الله، محقق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: افست انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۳۷ ش.
۳۹. صحیح مسلم، قشیری نیشابوری امام ابی الحسین مسلم بن حجاج ابن مسلم (م ۲۶۱ ق)، بیروت: دار الفکر.
۴۰. الطبقات الکبری، کاتب واقدی محمد بن سعد (م ۲۳۰)، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.
۴۱. العبر تاریخ ابن خلدون، مترجم عبد المحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۴۲. الغدير فی الکتاب و السنه و الأدب، امینی عبد الحسین، مترجم دکتر جلیل تجلیل، تهران: بنیاد بعثت، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۴۳. الفتوح، کوفی ابن اعثم (م ۳۱۴)، مترجم محمد بن احمد مستوفی هروی (ق ۶)، محقق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۴۴. الکافی، کلینی محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)، تصحیح و تعلیق، علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.

۴۵. الکامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ابن اثیر عز الدین علی (م ۶۳۰)، مترجم ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ ش.
۴۶. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر عز الدین ابوالحسن علی بن محمد المعروف، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ق.
۴۷. کتاب الفتوح، أبو محمد أحمد بن اعثم الکوفی (م ۳۱۴)، محقق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۴۸. کشف الغمّة، إربلی ابی الحسن علی بن عیسی ابن أبی الفتح (م ۶۹۳ ق)، بیروت: دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۴۹. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی أمين الإسلام أبوعلى الفضل بن الحسن، مقدمه: سید محسن امین، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۵۰. مروج الذهب و معادن الجوهر، مسعودی ابولحسن علی بن الحسین، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۵۱. معجم البلدان، حموی شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله (م ۶۲۶)، بیروت: دار صادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵ م.
۵۲. مقاتل الطالبیین، اصفهانی أبو الفرج (م ۳۵۶ ق)، تحقیق، تقدیم و اشراف کاظم مظفر، نجف: منشورات المکتبه الحیدریه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.
۵۳. مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب مشیر الدین ابی عبد الله محمد بن علی (م ۵۸۸ ق)، تحقیق، تصحیح، شرح و مقابله گروهی از اساتید نجف، نجف: منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۵۴. الموضوعات فی الآثار و الاخبار، حسنی هاشم معروف، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۷ ق.
۵۵. میزان الحکمه، ری شهری محمد محمدی، قم: دار الحدیث، چاپ اول و ویرایش دوم، ۱۴۱۶ ق.
۵۶. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ذهبی ابی عبد الله محمد بن احمد بن عثمان (م ۷۴۸ ق)، محقق علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفه للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
۵۷. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی سید محمد حسین، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.
۵۸. نقش ائمه در احیای دین، عسگری سید مرتضی، تنظیم محمد علی جاودان، تهران: مجمع علمی اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۵۹. نهج البلاغه، موسوی ابوالحسن محمد بن الحسین شریف رضی، محقق دکتر صبحی صالح، قم: افست منشورات دارالهجره.
۶۰. نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، محمودی محمد باقر، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۶۱. وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، ابن خلکان (م ۶۸۱ ق)، تحقیق إحسان عباس، بیروت: دار الثقافة.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۳۰۱۰۳

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

رحمانی تیرکلایی، حسین؛ ثمری، محمد رضا (۱۴۰۲)، «سیره سیاسی امام حسن (ع) در برخورد با سلاطین اموی» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۱۳، ش ۱، بهار ۱۴۰۲، صص ۷۰-۴۹.